

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ
بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا
إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰) وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ
وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱) وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ
فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲)

تفقه در دین به چه معناست؟

بحثی در انتهای جلسه گذشته شد. بحث علم و این که در تعبیر قرآنی و روایات به چی علم می‌گویند و به چه کسی عالم می‌گویند، و یکی هم بحث تفقه در دین. اجمالاً بحث تفقه را در دین که در خود آیه هست یک اشاره‌ای بکنم. در آن آیه در پرتو **وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** (۱۱۹) نفر و کوچ نظامی را مطرح کرده است و نفر فرهنگی و **کوچ فرهنگی** را هم در این آیه ۱۲۲ دارد مطرح می‌کند. با یک عنوان تقریباً تویخ‌آمیز این مطلب را می‌گوید: **فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ**. این در که یک لنگه ندارد فقط یک لنگه‌اش من باب **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ** است، جهاد نظامی و جهادهای علمی است. بالاخره یک بستر این چینی هم برای **حکومت اسلامی** لازم است یا نه؟ اگر بخواهد در **محور ولایت** حرکتی انجام شود، این لنگه هم یک لنگه در هست یا نه؟ اگر این جور است با یک زبان تویخ‌آمیزی این است که **فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ**؛ چرا از هر فرقه‌ای طائفه‌ای کوچ نمی‌کنند **لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ**؛ تا این که این‌ها بروند و فقه در دین پیدا کنند.

فقه: درک ظریف و عمیق

فقه در دین با این فقه اصطلاحی که ما می‌گوییم متفاوت است کما این که حکمت معنایش متفاوت است. این حکمتی که قرآن می‌گوید با این حکمت مصطلح که ما به فلسفه می‌گوییم حکمت فرق دارد. یک عده باید بروند **لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ**؛ یعنی این‌ها **فقیه** بشوند در دین. فقه هم به معنای آن درک ظریف است. درک ظریف و عمیق را می‌گویند فقه. هم معنای واژه همین است و هم اگر در استعمالات قرآنی در همان آیه معروف سوره اسراء نگاه کنید همین است، **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ** (اسراء: ۴۴) همه چیز تسبیح‌گوی است شما، فقه‌اش را ندارید. **فقه تسبیح** را ندارید یعنی آن **فهم باریک**، ظریف، دقیق و ژرفی که بخواهید این تسبیح را بفهمید ندارید.

طلبه باید به وطن خودش برگردد

پس خیلی طبیعی است که یک عده باید بروند ژرف شوند، درک‌های ظریف پیدا کنند در دین تا این که برگردند انذار کنند قومشان را. **إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ؛** وقتی بر می‌گردند به سمت قوم خودشان، مشخص است که بالاخره طلبه باید برگردد سمت قوم خودش. این حتی در احکام فقهی بعضاً تا فتواهای وجوبی رفته؛ یعنی مفروض واقع شده است که باید طلبه برگردد سمت قوم خودش، **لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛** این بگوید، تا آن‌ها عمل کنند. باید این طرف بگوید تا آن طرف **لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.** نمی‌شود از مردم توقع داشت تا وقتی کسی چیزی نگفته و کسی تبلیغ نکرده و معارفی را نگفته از مردم انتظار داشت که **لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.**

این است که امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرمایند که **مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا؛** بر اهل جهل خدا پیمان نگرفته است که تعلم کنند مگر این که قبلش از علما پیمان گرفته است که بگویند و یاد بدهند پس مقدمه **حذر و ترس و زنهار** در آن طرف این است که این طرف یاد بدهند.

دین، جمع‌بندی قرآن و سنت و دلائل عقلی است

یاد دادن‌شان مسبوق چیست؟ یاد دادن‌شان مسبوق یاد گرفتن‌شان است، باید بروند یاد بگیرند. این هم در این روزگار ما با ۷، ۸ سال درس خواندن نیست (۱۵: ۱۰). وضعیت **عصر نزول** با وضعیت الان خیلی متفاوت است. طلبه امروز باید حجاب ۱۴۰۰ را بشکافد خودش را به عصر نزول برساند و ۲۵۰ سال **مآثرات علمی ائمه** را بررسی کند، **سندها** را بررسی کند، **قرآن** را دقیق بررسی کند، قرآن را که دقیق بررسی کند تازه نمی‌تواند بگوید که من دین را فهمیدم، باید بگوید من قرآن را فهمیدم بعد باید برود سراغ روایات. **ابواب روایات** را بررسی کند، همه‌ی عام و خاص و مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ و .. همه را به هم بزند، باز نمی‌تواند بگوید من دین را فهمیدم می‌تواند بگوید من سنت را فهمیدم. بعد **قرآن و سنت** را با همدیگر بتواند جمع‌بندی کند، جمع‌بندی که کرد باز نمی‌تواند بگوید من دین را فهمیدم، باید بگوید من جمع‌بندی قرآن و سنت را فهمیدم. بعدش ببیند تخصص‌های لیبی و این **دلایل عقلی**، این وسط چیست، این‌ها را هم مجموعاً با همدیگر ترکیب کند و نهایتاً بگوید من دین را در این بخش فهمیدم آن هم در حجاب ۱۴۰۰ سال فاصله با مآثرات ائمه. می‌بینید که این چه حجمی از کار می‌شود؟! (۴۸: ۱۱)

هر کار فرهنگی باید در بستر تفقه در دین شکل بگیرد

این است که در روی یک لنگه‌اش نمی‌چرخد. یک لنگه‌اش کار **فناوری و تکنولوژی** و چه و چه است و یک لنگه دیگرش، به خصوص در **حکومت ولایی**، ژرف شدن در دین است و هر کار فرهنگی در بستر تفقه در دین باید شکل بگیرد. شما بخواهید کار **رسانه** بکنید، کار فیلم بکنید، کار **امور تربیتی** بکنید، کار **تبلیغ** بکنید و هر کاری بخواهید بکنید، اگر بخواهید مورد نظر اسلام باشد باید در بستر تفقه در دین حرکت کند، در **بستر ژرف اندیشی** در دین حرکت کند. (در حالی که در توزیع نخبگانی ما در جامعه، این مسئله اصلاً رعایت نمی‌شود. حجم ورود به عرصه‌های دانشگاهی و حوزوی فاجعه است و ما این را مایه افتخار می‌دانیم! و پشت صحنه انگیزه و توانمندی‌ها بررسی نمی‌شود، در حالی ۸۰٪ آن‌ها باید ریزش بشوند و با این حال آقا جلوی ما عرصه‌ای به اندازه دنیا باز کرده‌اند و انتظار این است که ما دنیا را باید سرویس بدهیم. تبلیغ داخل کشور، خارج کشور،

نظارت بر فیلمنامه‌ها و ... با کدام نیرو؟! ظاهراً هر کدام از ما باید یک تریلی را هل بدهیم. این از توزیع نخبگانی! آن‌هم از توزیع امکانات که مثلاً سوبسید یک سال اینترنت دانشگاه علم و صنعت یک میلیارد و سیصد میلیون تومان است! که بیشتر آن صرف داندلود فیلم غیر اخلاقی می‌شود! این فهم ماست از کار فرهنگی! لذا آقا در یک جلسه خصوصی می‌گفتند: من هر موقع یاد پیشرفت فناوری می‌افتم چشم و دلم روشن می‌شود ولی وقتی یاد پیشرفت‌های فرهنگی می‌افتم، خواب از چشمم ربوده می‌شود. (۱۶:۰۳)

حرکت علوم انسانی بر بستر تفقه در دین

حالا **تحول علوم انسانی** در چه بستری باید انجام بشود؟ جز در بستر تفقه در دین؟ آن وقت نخبگان ما هنوز دارند فکرهای دهه‌ی شصتی می‌کنند! که دکتری که نماز می‌خواند می‌دانید چه تأثیری دارد؟! بله تأثیر خوبی دارد ولی این که نشد تحول علوم انسانی! البته هر کس به ذوق و توان خودش نگاه کند اما ببینید کل صهیونیست‌ها ۱۵ میلیون بیشتر نیستند ولی کارهایشان منسجم است و رسانه‌ها را در دست دارند. در خارج از کشور یک یهودی پیدا نمی‌کنید دکتر و مهندس باشد! این‌ها از دکتر و مهندس‌های جهان سوم استفاده می‌کنند. عرب‌ها و ایرانی را به خدمت می‌گیرند و خودشان اقتصاد می‌خوانند و گلوگاه‌ها را می‌گیرند، بعد این بچه مسلمان مهندس ما آن‌جا می‌رود و در مجلس دعای کمیل هم شرکت می‌کند ولی زیر دست او دارد کار می‌کند. در پازلی که او دارد مرتب می‌کند، حرکت می‌کند. این **اوضاع نخبگانی** ماست! در حالی که این آیه می‌گوید: **فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ؛** چرا از هر فرقه‌ای طائفه‌ای بلند نمی‌شوند بروند در حوزه‌ها، ژرف در دین بشوند؟ لیندرو هم به معنی صرف ترساندن نیست! (۱۹:۰۲)

این که فرقه به معنی مثلاً گروهی از اقتصاد دان‌ها و ... باشد را من نتوانستم از خود آیه استخراج کنم، ولی سوره ابراهیم را ببینید. آیه ۴: **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ؛** و ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر به لسان قوم خودش. آقای جوادی آملی، در درس‌شان خیلی اصرار می‌کردند این که **بِلِسَانٍ قَوْمِهِ**، نه یعنی به زبان عربی یا به زبان دیگری. **بِلِسَانٍ قَوْمِهِ**؛ یعنی به فرهنگ قومش. به زبان قومش؛ یعنی به ادبیات پذیرفته شده

در فرهنگ قومش. حرف درستی هم هست، شاهدش هم **لِيُبَيِّنَ لَهُم** است. برای این که تبیین کند نه این صرفاً حرف بزند؛ مثلاً زبان عربی برای حرف زدن است نه برای **تبیین** کردن و برای این که درست تبیین کند باید به لسان قوم خودش باشد، پس لازم است که کسانی که قرار است ژرفاندیش شوند در محتوای دین و درک‌های ظریف عمیق در محتوای دین پیدا کنند، این‌ها لازم است که به لسان قوم خودشان صحبت کنند. از هر فرقه‌ای طائفه‌ای باید باشد، با ادبیات همان قوم صحبت کند تا برای این‌ها جا بیافتد؛ یعنی باید با ادبیات اقتصاددانان حرف اقتصادی زد. با ادبیات هنری‌ها، باید حرف هنری در بستر اسلام زد. با هرکسی با ادبیات خودش باید حرف زد و حال است که شما عنصر **ژرفنگری در دین** را دارید در قالب ادبیات خودشان پیاده می‌کنید و این را عرضه می‌کنید و گرنه همه‌اش می‌شود منبر! از هر فرقه‌ای، طائفه‌ای باید بروند ژرف شوند در دین، و این‌ها حکم پیامبران رشته‌های خودشان را دارند، در رشته‌های خودشان این‌ها پیغمبری می‌کنند. این‌ها هستند که وقتی که انذار بکنند آن طرفش حذر پیدا می‌شود. شاید چنین چیزی از قضیه قابل استفاده باشد.

علم و عالم از منظر آیات و روایات

آن چیزی که محل اشکال بود، بحث علم بود. آیا این چیزهایی که ما می‌رویم دنبالش، علم است یا نه؟ علم چیست؟ در خود قرآن هم نسبت به این یک ادبیات واژگانی مستقر نداریم. علم در بعضی از استعمالاتش در قرآن، اصلاً به این چیزها نمی‌خورد؛ مثلاً مثل آیه معروف سوره مبارکه زمر آیه ۹: ص ۴۵۹. این آیه را سردر دانشگاه‌ها می‌نویسند ولی این آیه نه به دانشگاه ربط دارد نه به حوزه.

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ *

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ؛ آیا کسی که متواضع هست در پاسی از شب **سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ؛** این حذر می‌کند از آخرت **وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ؛** و امید به رحمت پروردگارش دارد، آیا این شبیه کسی است که این جور نیست؟ **قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛** آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند

مساوی‌اند؟ این علم و این دانایی یک چیز دیگر است! این که **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** (فاطر: ۲۸)؛ فقط **علماء** اند در میان بندگان که از خدا می‌ترسند. پس هر کسی که **خشیت** دارد و خداترس است جزء علما محسوب می‌شود. این تعبیر خاص از عالم است. یک تعریف علم هم در قرآن وجود دارد شبیه همین چیزی که ما به آن می‌گوییم Knowledge؛ یعنی اطلاعات و آگاهی. آن جایی که به **علمای حسی** می‌گوید: **ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ** (نجم: ۳۰)؛ این منتهای علمش همین است. این چیزی که تقریباً به عنوان سواد مطرح است، ولشان کن این‌ها بیشتر از این نمی‌فهمند.

همین عدم استقرار واژگانی در خود روایات هم تکرار می‌شود. ما بحث **علم لاینفع** داریم - علم لا ینفع یعنی چی؟ یعنی یک چیزی است که هیچ فایده‌ای ندارد. مثل سوادّ علی بیاض؛ یک سیاهی بر سفیدی - ولی وقتی با انصاف آدم مجموعه روایی را نگاه می‌کند این جور به نظر می‌آید که ...

در فرهنگ اسلام علم به چه چیزی اطلاق می‌شود؟

چندین روایت در باب علم در **کافی** دارد من چند تایش را پشت سر هم می‌خوانم شما ببینید چه چیزی به ذهنتان می‌آید؟ روایت اول همانی بود که دفعه پیش خوانده شد. همان روایتی که عالمی به انساب عرب است و ...

إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ؛ علما ورثه انبیاء‌اند. خود امام این‌جا به‌صراحت در **کتاب البیع** شان اشاره می‌کنند که این علما منظور **علمای دین** است. **الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثْ دَرَهْمٌ وَدِينَارٌ وَإِنَّمَا أُورِثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ**؛ این‌ها ارثشان درهم و دینار نیست، احادیث جزء ارث این‌هاست. بعد می‌گویند عالم جلوی تحریف را می‌گیرد جلوی تأویل جاهلی را می‌گیرد. این هم جز صفات عالم است.

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ؛ کسی که خدا بخواهد خیر برای او مقدر کند او را در دین ژرف اندیش می‌کند.

الْعُلَمَاءُ أَمَنَاءُ؛ علما امنایند؛ یعنی این‌ها امین‌اند **وَالْأَتْقِيَاءُ حُصُونٌ وَالْأَوْصِيَاءُ سَادَةٌ**.

در روایت دیگر **الْعُلَمَاءُ مَنَارٌ**؛ علما منارند؛ یعنی محل جلوه‌ی نورند.

لا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: **عَالِمٍ مُطَاعٍ أَوْ مُسْتَمِعٍ وَاعٍ**؛ خیر نیست در زندگی مگر بر دو نفر یا عالم مطاع

باشد، عالمی که اطاعت شود یا مستمعی که خوب به حرف گوش دهد.

یا آن جاهایی که عالم را با عابد مقایسه می‌کنند. **عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِ أَلْفِ عَابِدٍ**؛ عالمی که

علمش نفعی دارد این از هفتاد هزار عابد بهتر است.

و روایت آخر در این باب: **قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ رَاوِيَةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبُتُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَيُشَدِّدُهُ فِي قُلُوبِهِمْ**

وَقُلُوبِ شِيعَتِكُمْ؛ یک نفر از روایان حدیث شما این جور است که این احادیث شما را پخش می‌کند و آن را تو

قلوب مؤمنین و شیعیان‌تان تشدید می‌کند **وَلَعَلَّ عَابِدٌ مِنْ شِيعَتِكُمْ**؛ و یک عابدی از شیعی‌های شما باشد که لیس‌له

هَذِهِ رَوَايَةٌ؛ صرفاً عابد باشد، **أَيُّهُمَا أَفْضَلُ**؟ کدامشان افضل است؟ گفتند: **الرَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبُ شِيعَتِنَا**

أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ؛ این از هزار عابد بهتر است.

اولین روایان علمای زمان خود بوده‌اند

این فضل علماست و امام هم در کتاب *البيع* می‌گویند که این بحث روایت حدیث مربوط به زمانی بوده که

علما همین روایان حدیث بوده‌اند؛ یعنی در صدر اول علمای ما روایان حدیث بوده‌اند. (۱۱: ۳۲) انصافاً چیزی که

از مجموعه روایی ما به نظر می‌آید این است که علم و علما و تفضیل شان بر عابد و این‌ها، این مجموعه به یک

علم خاصی تعلق می‌گیرد.

علم نور است

البته ممکن است اگر شخص روی این **علوم تجربی**، این جور فکر کند که من **قوانین فعل الهی** را می‌خواهم

کشف کنم، اولاً یک عابدی در می‌آید سر جای خودش درست، در مورد شهید شهرباری چیزی شنیدیم که

انصافاً لذت بردیم که خدا چه جور **حجت**‌هایش را نگه می‌دارد. این آدم این‌جوری بود که نماز شب‌هایش را

می‌خواند نماز صبحش را می‌رفت مسجد می‌خواند، بعد قرآنش را می‌خواند، بعد یک فایل صوتی از آقای جوادی آملی گوش می‌کرد، یا توی راه گوش می‌کرد و بعد می‌رفت سر کار! این جور خدا حجت‌هایش را همه‌جا قرار می‌دهد. این علمش واقعاً نور است. این دارد می‌رود دنبال **فعل الله**. این استاد برجسته دانشگاه سر اذان می‌رفت وضو می‌گرفت با همین حالت وضویی می‌رفت در کلاس‌ها را باز می‌کرد یک نگاهی به همه می‌کرد که الان وقت نماز است. آن وقت یک استاد فیزیک دانشگاه شریف می‌آید می‌گوید ماه رمضان نباید روزه گرفت چون قند خون می‌آید پایین! یعنی خدایی که روزه را واجب کرد و آگاه از اسرار توست **وَإِنْ تَجَهَّرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى** (طه: ۷)، نمی‌دانسته که روزه قند خون را پایین می‌آورد؟! آن وقت همین علمی که برای او نور است برای این **حجاب اکبر** است. این چیزی که الان در دانشگاه‌ها هست **لاشه بی‌جان علم** است. فقط می‌فهمند که این که چه جوری شد این جوری شد؟ ولی این که چرا شد؟ کی کرد؟ چرا کرد؟ به چه غایتی کرد؟ این‌ها اصلاً مغفول است.

(۳۷: ۳۵)

روح هر علم فهم بدایت و نهایت آن علم است

این علم یک روحی باید داشته باشد و الا این چیزی که در این کتاب‌هاست لاشه‌ی بی‌جان، غیر متحرک علم است. در آیات قرآن می‌بینید که همین بحث‌ها مطرح می‌شود، منتها با صدر و ذیل **هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ**. کی کرد؟ چرا کرد؟ همه این‌ها درش است. این مجموعه وقتی با هم ترکیب می‌شود، با این متمیم این یک نوری می‌شود که به این هم گفته بشود علم. اگر کسی علمش این از آب در بیاید، **بررسی فعل الله** از آب در بیاید، فعل الهی را بخواهد بررسی کند، در پس و پیش **هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ** بخواهد بررسی کند، علمش بشود نور. این هم ممکن است از این هم در آن تعابیر روایی به عنوان علم یاد شود. این هم بحث صنفی نیست در مجموعه روایت مربوط به علم و درجه تفضیل عالم بر عابد این‌ها را ببینید. آن چیزی که پیش شهید شهریار بود لاشه‌ی علم نبود.

نوع نگاه قرآن به علوم تجربی

در سوره رعد، ص ۲۴۹ در همین آیات ابتدایی ببینید چه جوری شروع می‌شود.

هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳) وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مَّتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴)

مثل این که قرآن دارد زیست‌شناسی می‌گوید، علوم کشاورزی می‌گوید، منتها مراتب این جوری می‌گوید: وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ کی کرد؟ از هو شروع می‌شود وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ؛ و از هر ثمره‌ای قرار داد دو زوج يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ؛ شب را با روز پوشاند و چرا این کار را کرد؟ این‌ها را باید فکر بکنید إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ؛ شما ببینید در **پشت صحنه** این حوادث چیه؟ باز دوباره دارد. حالا بیاید در کشاورزی وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مَّتَجَاوِرَاتٍ؛ در زمین یک سری قطعه‌های زمین متجاور با همدیگر هست وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ؛ باغ‌هایی از انگور و زرع و نخل صِنَوَانٍ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ این‌ها یک ریشه‌ای و غیر یک ریشه‌ای‌اند. گاهی اوقات صنوان‌اند؛ یعنی از یک ریشه درآمده یکی‌اش شده یک میوه یکی‌اش شده یک میوه دیگر؛ مثل میوه‌های پیوندی يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ؛ الان دارد به یک آب تزریق می‌شود. این‌هایی که صنوان‌اند این جوری است که یک ریشه آب را می‌کشد می‌برد در دو درخت و این دو تا میوه می‌دهد؛ یک ریشه یک آب و یک مواد معدنی می‌کشد می‌برد ولی دو میوه ازش در می‌آید؛ مثل این چیزهایی که به هم‌دیگر قلمه می‌کنند وَنُفْضِلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكْلِ؛ در اکل تفضیل دارند بر همدیگر. یکی آب دار است یکی بی آب إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ این‌ها آیات است برای کسانی که تعقل می‌ورزند. در خود همین‌ها چنان آیاتی استخراج می‌شود. شما این حادثه طبیعی را ببینید و ببینید چطور معارف به عنوان آب به دو نفر می‌رسد و دو میوه متفاوت می‌دهد.

تعبیر قرآن از علم به آب

علم امام آبی گواراست

آب را اصلاً به عنوان علم گفته‌اند. در آیات پایانی سوره مبارکه ملک ببینید **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ**؛ اگر آبتان فروکش کند چه کسی به شما آب گوارا می‌دهد؟ گفته‌اند این یعنی **امام غائب**. **مَاءٍ مَّعِينٍ** هم یعنی **علم امام**. اگر امام از دست برود غائب شود، غور کند، در زمین فرو رود چه کسی ماء معین در دسترس شما می‌گذارد؟ **فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ**؛ این **معارف** عیناً به دو نفر می‌رسد **وَتَفَضَّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ**؛ می‌بینید که یکی یک ثمر می‌دهد، دیگری یک ثمر دیگر می‌دهد. یکی میوه‌های آب دار شیرین ازش در می‌آید و یکی یک میوه‌ی چروکیده.

علم تجربی هم علم است اگر حل مسائل تکوینی خدا باشد

آیات قرآن مسائل کشاورزی را وقتی مطرح می‌کند، مسائل دامداری را وقتی مطرح می‌کند. این که از بین **فَرْتٍ وَدَمٍ لَبْنَا خَالِصًا** (نحل: ۶۶)؛ پهن و خون شیر خالص می‌آید، همه‌ی این‌ها را وقتی مطرح می‌کند می‌خواهد بگوید کی کرد؟ چرا کرد؟ و بعد آیاتی که تو می‌توانی از این **کشف** کنی. این فرهنگ اگر بیفتد در لاشه علم، آن موقع این علوم تجربی هم می‌شود علم. می‌شود **حل مسائل تکوینی** خدا. آن موقع دیگر نمی‌آید بگوید روزه نگیرید. آن وقت می‌فهمد که آدم خیلی نمی‌فهمد.

(سؤال) من باب **وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ**؛ یک عده باید بروند در این علم. کی تشکیلات نظامی بسازد؟ کی رادار بسازد؟ کی سد بسازد برای مملکت؟ کی نفت استخراج کند؟ من باب **وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ**، این باید **آمادگی نیرو** بکند، این کار را باید یک عده‌ای بکنند. همین این science و .. باید انجام بگیرد در این هیچ تردیدی نیست ولی در دو شق کردنی که در سوره مبارکه توبه دارد یک عده نفر نظامی می‌کنند یک عده نفر فرهنگی می‌کنند این در کدام‌شان قرار می‌گیرد؟ به نظر می‌آید درست کردن تجهیزات نظامی در نفر نظامی قرار می‌گیرد. مسئله نفر فرهنگی جدا ذکر می‌شود.

علوم انسانی؛ علمی که برای علوم دیگر بسترسازی می‌کند

پیامبران: زبده‌های بشریت

اگر بخواهید خود محتوای علم را بررسی کنید، نه به صرف خود علما و تفضیل و تفاضل انجام بدهید، خوب قطعی است که این تفضیل و تفاضل با **علوم الهی** است. خدا در بندگانش **زبدگانش** را گزینش می‌کند به عنوان پیغمبر که همین کارها را بکنند، اما الان ماها آمدیم اینقدر نسبت اینها را بهم زدیم. اینقدری که حتی الان در ذهن‌ها برعکسش جا گرفته. گویی که پیامبران که چوپان بوده‌اند! علم این است که ما یاد می‌گیریم. چی حالا؟ مثلاً ۴ تا X و g و انتگرال و اینها! ولی انصاف این است که برعکس است. اگر بخواهید یک رنکینی در علوم بگذاریم، این علوم مهم‌ترند.

در غرب علوم بسترساز را به دست جهان سوم نمی‌دهند

تو خود غرب هم همینها را فهمیده‌اند. در غرب نخبگانشان را می‌فرستند تو **علوم فرهنگ‌ساز** و بسترساز؛ چون یک سری علمی هستند که بستر می‌سازند و یک سری علمی هستند که در این بستر باید حرکت کنند. قطعاً آن راهسازی مهم‌تر است؛ یعنی افرادش را می‌فرستد **اقتصاد** می‌خوانند. **رسانه** می‌خوانند. در apply کردن برای مهندسی، اگر دانشجوی خوبی باشی، سریع جواب می‌دهند، ولی برای اقتصاد و علوم سیاسی و رسانه و برای این جور علوم به راحتی پذیرش نمی‌دهند! شاید دانشگاه‌های در پیت پذیرش بدهند! دانشگاه‌های معتبرشان برای این رشته‌ها پذیرش نمی‌دهند. اینها را نگه داشتند، اینها جزء **حوزه استحفاظی** خودشان است. حالی‌شان است که دارند چکار می‌کنند.

(۴۷: ۰۳) امیر المؤمنین فرمودند - همین عبارتی که آقا هم می‌تکرار می‌کنند - **مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ**؛ کسی که بخوابد دشمن برایش نمی‌خوابد. دشمن بیدار است. حواسش هست شما را در کدام رشته‌ها جا بدهد و در کدام رشته‌ها جا ندهد! یک سری علمی هستند که در محتوای خودشان **بستر سازی** باید بکنند، راهسازی باید بکنند تا بقیه بروند در آن بستر حرکت کنند. اینها مجموعه **علوم انسانی** ماست. علوم انسانی ما پیچیده‌ترین علوم است. و این درد را باید یکبار دیگر گفت که **ظرفیت نخبگانی** ما چه جور توزیع می‌شود؟! من اصلاً فکر

می‌کنم توطئه است که ظرفیت نخبگانی ما در علوم مهندسی و پزشکی ما این جور حرکت می‌کند، و علوم انسانی ما آن جوری حرکت می‌کند. به آن سمت حرکت می‌کند. تازه علوم انسانی ما چی می‌شود؟ تازه می‌شود اول الکلام. علوم انسانی مگر نباید بر طبق تعریفش از انسان باشد. اول کلام می‌آید و می‌فهمید که باید ژرف در دین شوید. تعریف مال باید در اسلام مشخص شود، تعریف انسان در اسلام باید مشخص شود. رابطه دنیا و آخرت باید مشخص شود. همه این چیزها باید مشخص شود. برای همین است که وضعیت علوم انسانی ما الان این جور است! (۴۸:۴۸)

علوم انسانی با محتوا و تعاریف غربی!

یک جمله من گفته بودم از قول آقای پارسانیا بود به بعضی برخورده بود! من قبلا ها که آقای پارسانیا گفته بود باورم نمی‌شد اما حالا باورم شده که اگر کسی در علوم انسانی بتوانند متدین باقی بماند درسش ضعیف است، معلوم است که درس‌اش را خوب یاد نگرفته. اگر درس‌اش را خوب یاد گرفته بود نباید متدین باقی می‌ماند. چون که همه چیزش از آن طرف دارد می‌آید. همه‌ی محتوایش از آن طرف می‌آید، با تعاریف خودشان می‌آید. پس این فضلی که برای بحث علم و عالم است در درجه‌ی اول می‌خورد به علمی که بسترسازی می‌کنند، بعدش هم می‌خورد به این بحث‌های فعل الله که می‌شود علوم تجربی. این فضل علوم به این صورت در محتوای خودش، نه این که هر کسی با چه نیتی، یا با چقدر از کارکرد دارد این کار را انجام می‌دهد. یک نفر با کارکرد خیلی بالایی دارد کار فنی مهندسی می‌کند و یک نفری با کارکرد بسیار پایینی کار مربوط به این علوم الهی می‌کند!

وَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ آیا صرفاً به معنای ترساندن است؟

در ظاهر به نظر می‌رسد که به معنای ترساندن صرف نیست و گرنه احتیاج به ژرف‌نگری در دین ندارد. کسی اگر بخواهد بترساند، باید بترسد. اگر خوب بترسد می‌تواند بترساند و احتیاجی به تعمیق در مسائل دینی هم ندارد. آن حکایت این است که امیرالمؤمنین راجع به صفات متقین فرمودند که **أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَفْدَامَهُمْ، تَالِيْنَ**

لأجزاء القرآن يرتلونّها ترتيلاً، يحزنون به أنفسهم ويستثيرون به دواء دأئهم؛ متقيان شب‌هایشان این جور است که فصافون أقدامهم؛ بلند می‌شوند، جان خودشان را بیمناک می‌کنند، قرآن می‌خوانند، با قرآن شفای دردهایشان را می‌طلبند، فإذا مروا بآیه فيها تشويق؛ وقتی می‌رسد به آیات تشويق ركنوا إليها طمعاً، وتطلعت نفوسهم إليها شوقاً، وظنوا أنّها نصب أعينهم؛ انگار بهشت جلوی چشم اوست وإذا مروا بآیه فيها تخويف أصغوا إليها مسامع قلوبهم وظنوا أنّ زفير جهنم وشهيقها في أصول آذانهم؛ اینی که می‌رسد به آیات تخويفی، جوری خوف برش می‌دارد، جوری خوفناک می‌شود که انگار سر و صدای جهنمیان در بیخ گوشش دارد شنیده می‌شود.

خدا رحمت کند آن کسانی که در دبیرستان به ما گفتند خطبه متقین را حفظ کنیم و اصلاً مومن حقیقی مؤمنی که قرآن می‌خواهد توصیف کند دارای چنین ویژگی‌ای است. سوره مبارکه انفال: آیه ۲: ص ۱۷۷ را ببینید.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا*
 إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ؛ مؤمنون تنها کسانی هستند که إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ؛ هنگامی که یاد خدا می‌آید این‌ها دلشان می‌لرزد، وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ؛ وقتی آیات قرآن برایشان تلاوت می‌شود زَادَتْهُمْ إِيمَانًا به جهت ایمانی زیاد می‌شوند. ایمانشان زیاد می‌شود. در سوره مبارکه اسراء در آیات پایانی‌اش می‌فرماید:

قُلْ ءَامِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (۱۰۷) ... يَبْكَونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹)

قُلْ ءَامِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا؛ شما می‌خواهید به این قرآن ایمان بیاور می‌خواهی نیاور. إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا؛ این اوتوالعلم این جوری‌اند که، وقتی این آیات برایشان خوانده می‌شود با پوزه خودش را به زمین می‌کشد در مقابل آیات قرآن. تو می‌خواهی ایمان بیاور می‌خواهی ایمان نیاور به این آیات. آیات قرآن این جوری است. يَبْكَونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا بعد بر خشوعش اضافه می‌شود، گریه می‌کند. وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال: ۲) الَّذِينَ يَتَّقُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (بقره: ۳) نتیجه‌اش هم این می‌شود که یک ارتباط وجه الهی قوی پیدا می‌کند، و یک ارتباط وجه الخلقی پیدا می‌کند،

قوی. **أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا** (انفال: ۴)؛ مؤمنون حقیقی همین این‌هایند. حقا این‌ها مؤمن‌اند. این می‌شود عمق باور فرد به دین. اگر خوب از جهنم بترسد، دیگران را هم خوب از جهنم می‌ترساند.

اثر تربیتی انذار

می‌گویند پیغمبر وقتی راجع به جهنم صحبت می‌کرد، **تَحْمَارَ وَجَنَّتَاهِ كَأَنَّهُ مُنْذِرٌ جَيْشٍ**؛ این وجنات ایشان؛ گونه‌هایشان سرخ می‌شد، انگار که دارد خبر می‌دهد لشکر جرّاری دارد حرکت می‌کند. وقتی حرف از جهنم می‌زدند این جور می‌شدند. این آدم از جهنم می‌ترساند. چرا باید بترساند؟ اثر تربیتی ترس در بیشتر مواقع بیشتر از بشارت و شوق است. تقریباً همه‌ی ما نماز شب نمی‌خوانیم، ولی همه‌مان هم نماز صبح می‌خوانیم. چرا؟ آن را می‌گویند ثواب دارد، نمی‌خوانیم، این را می‌گویند جهنم دارد، می‌خوانیم. این اثر جهنم است، در حالی که این قدر راجع به نماز شب گفته‌اند. گفته‌اند **فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ** (سجده: ۱۷) گفته‌اند اصلاً هیچ کس نمی‌داند چه خبر است در نماز شب. هیچ کس نمی‌داند خدا چه نور چشمی برای نماز شب خوان کنار گذاشته؟ این را که این جوری می‌گویند نمی‌خوانیم. نماز صبح را می‌گویند بخوانید، نخوانید جهنم دارد و همه بلند می‌شویم می‌خوانیم. شده لب طلایی هم بلند می‌شویم می‌خوانیم. این اثر تربیتی جهنم است. لذا ترساندن و منذر بودن جزء ویژگی‌هایی است که پیامبران دارند **إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ** (نازعات: ۴۵)، **قُمْ فَأَنْذِرْ** (مدثر: ۲۹)؛ بلند شو و بیم ده. منتها آیا **وَلْيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ** در محتوایش فقط ترساندن است یا نه؟ نه! باید در آیات اثبات کنیم. ترساندن دیگر **ژرف‌اندیشی در دین** ندارد. یک معنای دیگری خود نذر دارد که باید به آن معنا دقت کنیم و الا آن وقت فکر می‌کنیم که همه‌ی وظیفه‌ی روحانیت این است که بترساند.

صلوات!